

دانش‌نامهٔ دین

آشه (آشا)

می‌آید [۴:۶۹۴]. به همین دلیل نمی‌توان واژهٔ واحدی را در زبان دیگر، معادل آن دانست و مدعی شد که سخن آخر دربارهٔ آن گفته شده است. [۱:۹۱۹]. با این وجود، در گسترهٔ مباحث جهان‌شناختی، در مورد جهان‌گیتی، آشه به معنای قانون طبیعی ناظر بر حرکت منظم خورشید، گردش فصل‌ها و دوام هستی است و شاید بتوان آشه را در این مفهوم بر «حق» تطبیق کرد [۷:۵۶] و ادعا نمود که همچنانکه سامانِ آفاق بنا بر قانون ابدی آفرینش، حق و حقیقت است و اهورامزدا از آن در برابر انگره مینو محافظت می‌کند، مردمان نیز وظیفه دارند تا با راستی و داد و قربانی کردن، مطابق حق عمل کنند و یاور آشه باشند [۲:۳۰]. در

(او: Asha)، به معنای راستی، نظم، درست‌کرداری، حق، حقیقت، وفا، دلیری و داد [۱:۹۱۹]، مفهومی هندو-ایرانی [۳:۴۸] است که اساس تعالیم زرتشت را تشکیل می‌دهد. آشه‌ی اوستایی متناظر با واژهٔ رته (Rta) ی هندوان است [۲:۳۰]. همچنین لایه‌های مختلف معنایی آشه شباهت بسیاری با واژهٔ درمه هندویی دارد که به تعبیری به معنای نظام حق حاکم بر عالم و انسان است که باید بر وفق آن زیست و با آن هماهنگ شد [۷:۵۶]. آشه در زمرهٔ آن گروه از اصطلاحات محوری ادیان است که معنای فردی ویژهٔ آن، تنها از طریق بررسی همهٔ متونی که در آنها از این اصطلاح استفاده شده است، بدست

مورد عالم مینوی، اشه آن حقیقت نابی است که در آغاز که آن دو مینوی همزاد با یکدیگر سخن گفتند، سپند مینو آن را برگزید [۱:۱۵]. در سطح مباحث اخلاقی، اشه معادل راستی، پاکی، پرهیزکاری، داد، وفا، دلیری و بلکه هرگونه خصال درست بشری است [۲:۳۰].

مری بویس^۱ معنای اشه را «نظم» با وسیعترین معنای ممکن می‌داند. یعنی آن نظم کیهانی که به سبب آن، روز جای شب را می‌گیرد و فصلهای سال دگرگون می‌شود؛ یا نظم قربانی کردن که سبب می‌شود آهنگ طبیعت نیرو گرفته و ادامه یابد، یا نظم اجتماعی که با کمک آن آدمیان می‌توانند با یکدیگر زیسته و از رفاه بهره‌مند شوند و سرانجام نظم اخلاقی یا راستی [۳:۴۸]. نظام احسن، رحمت گسترده، عشق‌ساری در کائنات و حق مخلوق به، تعابیر ذوقی برداشتهای عرفانی از مفهوم اشه است و گاه همه این معانی توأم با یکدیگر لحاظ می‌شود تا معنای کامل اشه را دربرداشته باشد [۶:۹۴]. درگاهان منظور از اشه غالباً «اشه و هیشته» (Asha Vahishta) (بهترین اشه) است که ایزد تشخیص اصل اشه و هم‌پیمان «وهومنه» (Voha Manah)

(اندیشه نیک) می‌باشد [۱:۹۰۷]. «اشه و هیشته» یا اردیبهشت فروزه زیبای اهورامزدا، نگاهبان مرغزارها و گیاهان روی زمین، دشمن دیو خشم و از میان برنده بیماری و مرگ و جادوان و خرفستان، مهمترین امشاسپندان پس از وهومنه است [۱:۹۰۷]. ارتباط خرد و اشه از آنرو است که اهورامزدا پدر هردوی آنها خوانده می‌شود. اهورامزدا بزرگترین پاسدار اشه است و میثره (Mithra) و ورونه (Varuna) او را در محافظت از این قانون پایدار یاری می‌کنند و خود به آن گردن می‌نهند [۲:۴۴]. در ایران نماینده آسمانی اشه میثره و مظهر زمینی آن آتش است. ارتباط اشه با آتش در آزمون آتش که نزد ایرانیان و هندیان شناخته شده بود و ریشه در عقاید آنان به آزمون بازیسین (اخروی) داشت، جلوه دارد [۴:۶۹۴].

در هندو ایران، لازمه داشتن رته یا اشه و یا به درجه (رتوان) یا (اشون) (ashavan) رسیدن، عادل بودن و درست کردار بودن است [۳:۴۸]. در کیش زرتشت، اشه تنها راه رستگاری است و پیرو اشه (اشون) اهل بهشت است و افتخار آینده نصیب او خواهد شد

سوشیانت‌ها در پایان دورهٔ آمیختگی (گمزشن) و آغاز دورهٔ جدایش (وزارشن) چنین گره می‌خورد که:

«دریایان جهان، آستوت‌ارته (Astvat-ereta)، پیک اهورامزدا به عنوان آخرین سوشیانت (Saoshyant) از دریاچهٔ کاسئویه (Kasaoya) (کیانسیه) برآید... او دروج را از این جا - از جهان‌اشه - بیرون خواهد راند». [۱:۵۰۲]

منابع

۱. دوستخواه، جلیل، اوستا، مروارید، ۱۳۷۰.
۲. بویس، مری، زردشتیان، ترجمه: عسکر بهرامی، ققنوس، ۱۳۸۱.
۳. بویس، مری، تاریخ کیش زرتشت، ج ۱، ترجمه: همایون صنعتی‌زاده، توس، ۱۳۷۴.
4. Encyclopedia Iranica, Edited by Ehsan Yarshater, Volum II, Aṣa, p.694.
۵. شهرزادی، رستم، زرتشت و آموزشهای او، فروهر، ۱۳۷۱.
۶. عالیخانی، بابک، بررسی لطایف عرفانی درنصوص عتیق‌اوستایی، هرمس، ۱۳۷۹.
۷. موحدیان عطار، علی، آئین هندو، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۲.

[۵:۸۲]. زرتشت اهورامزدا را به عنوان سرور اشه می‌پرستید و از او دیدار اشه را خواستار بود [۲:۴۴]. «دروج» (Drug) واژه‌ای است که در اوستا در مقابل اشه قرار می‌گیرد که به معنای دروغ و فریب است. در هند در مقابل رته (Rta) به معنای راستی، واژهٔ ودایی «انرته» (anrta) قرار دارد که به معنای «کسی که تعبد درونی ندارد» و یا «کسی که تعبد او واقعی نیست» می‌باشد [۴:۶۹۵].

همچنین برخی دروج را علاوه بر دروغ و فریب، به معنای انکار نظم آسمانی و انکار آن چیزی که نیروی تقدس را در خود نهفته دارد می‌دانند [۲:۴۴]. اهمیت اشه در نیایش «آشم وُهو» (AshemVohu) یکی از سه نیایش مهم و مشهور زرتشتیان که منتره (mantra)ی کوتاه است جلوهٔ ویژه‌ای دارد:

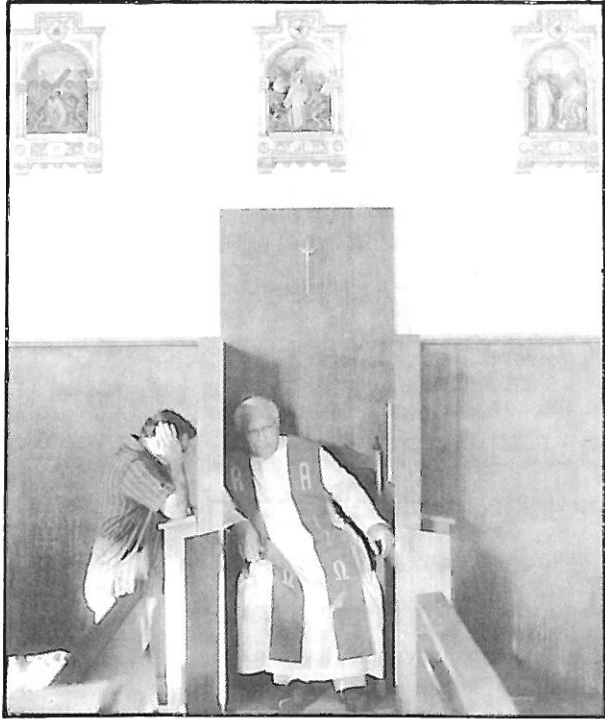
«آشه، نیک (است)، بهترین است، مطابق آرزوست؛ مطابق آرزو خواهد بود برای ما؛ آشه از آن اشه و همیشه است.» [۲:۶۳]

حضور مفهوم اشه در کتیبه‌ها و آثار مکتوب پس از زرتشت، گواه استمرار آن در سنت زرتشتی تا زمان سلسلهٔ ساسانیان است. [۲:۱۶۳]. سرانجام، کمالِ ظهور معنای اشه با مفهوم

اعتراف

Confession

در سنت یهودی مسیحی، اعتراف به گناه به صورت علنی یا شخصی که برای کسب مغفرت الهی ضروری تلقی شده است. رسالت پیامبران عهد عتیق این بود که



در مردم احساس گناهکاری و پذیرش جرم خود را به صورت شخصی یا جمعی بیدار کنند. پیش از ویران شدن معبد اورشلیم در سال ۷۰، قبل از آمرزش گناه در روز کفار (یوم کیپور)، اعتراف جمعی به گناه صورت می گرفت (لاویان ۱۶: ۲۱) اما از هنگام تخریب معبد، روز آمرزش

همچنان در اورشلیم به عنوان روز دعا، روزه و اعتراف ادامه یافته است.

در عهد جدید، پیشاپیش رسالت عمومی عیسی، یحیای معمدان قرار داشت که تعمیدهای او با اعتراف عمومی به گناهان توأم بود. رسم اعتراف مفصل

نزد اسقف یا کشیش تقریباً از اوایل تاریخ کلیسا آغاز شد. در کلیسای روم در قرن پنجم، این سنت عبارت بود از شنیدن اعترافات در آغاز روزه و آشتی دادن افراد توبه کار در پنجشنبه مقدس به تدریج رسم آشتی دادن یا بخشودن گناهکاران بلافاصله پس از اعتراف و پیش از تحقق توبه مورد توجه قرار گرفت. در پایان قرن یازدهم، تنها گناهکاران رسوا و بدنام در روز

پنجشنبه مقدس آشتی داده می شدند. اغلب چنین بود که اعتراف به جرم گناهان شدید تا آستانه مرگ به تأخیر می افتاد. برای تصحیح این رویه نادرست، چهارمین شورای لاتران (۱۲۱۵) قانونی را وضع کرد که بر اساس آن، هر مسیحی باید سالی یک بار نزد کشیش اعتراف کند.

این پروتستان‌ها بر این تأکید دارند که تنها خدا می‌تواند گناهان را ببخشد.

See: "Theosophy" in *Merriam - Webster's Encyclopedia of World Religions*.

الاهیات Theology

این واژه به معنای سخن‌گفتن یا نوشتن در باره خدا یا خدایان است و ریشه در تفکر یونان باستان در باره خدایان اولومپوس (Gods of Olympus) با نویسندگانی مانند هومر و هسیود دارد. الاهیات در تحولات مربوط به یهودیت، مسیحیت و اسلام به رشته علمی مهمی تبدیل شده است. درونمایه‌های الاهیات عبارت‌اند از خدا، بشر، جهان، رستگاری و آخرت‌شناسی.

با آن‌که اصطلاح الاهیات ریشه در آثار کسانی چون افلاطون و سایر فیلسوفان یونانی داشت و به معنای تعلیم باورهای اسطوره‌ای (mythological) بود، در مسیحیت بود که محتوا و شیوهٔ متمایزش را کسب کرد. بدین ترتیب الاهیات بیشتر به تأمل بر دغدغه‌ها و مقولات یک سنت خاص پرداخته است، در نتیجه اگر بخواهد به‌مثابه یک ابزار بی‌طرف که بر همه ادیان قابل انطباق است عمل کند، مفهومی مشکل‌ساز خواهد شد. به کار

بر اساس تعالیم کلیسای کاتولیک روم آیین اعتراف یکی از آیین‌های مقدس است که مسیح پایه‌گذار آن بوده و اعتراف به همه گناهان بزرگ که بعد از تعمید صورت گرفته ضروری است. آموزه کلیساهای ارتدوکس شرق در باره اعتراف با آموزه کلیسای کاتولیک روم یکسان است.

اغلب پروتستان‌ها اعتراف کلی به گناهان و بخشودگی در مراسم عشاء ربانی را برای شام خداوند کافی می‌دانند. به عقیدهٔ بسیاری از لوتری‌ها، اعتراف و برائت شخصی از نهضت اصلاحات دینی (Reformation) جان سالم به در برد، اما سرانجام بیشتر اعضای آن از آن روی تافتند. ژان کالون نیز به ارزش اعتراف و برائت شخصی برای آنان که آگاهانه دچار این مشکل شده‌اند، اذعان داشت اما منکر این بود که اعتراف کردن یکی از آیین‌ها باشد یا آن‌که برای مغفرت گناهان ضروری باشد. در بعضی از کلیساهای پنج‌جمله‌گرا و بنیادگرا، اعتراف به گناه بخش مهمی از مراسم عبادی است. بسیاری از پروتستان‌ها اعتراف محرمانه یا شخصی را غیرمنطبق با کتاب مقدس می‌دانند و اعترافی را که آیین پنداشته شده، مبتنی بر کتاب مقدس نمی‌دانند.

نوزدهم و بیستم عمل کرده است. اصطلاح *theosophy* برگرفته از واژه یونانی *theos* به معنای خدا، و *sophia* به معنای حکمت است و روی هم رفته به حکمت الهی (*divine wisdom*) ترجمه شده است. اساس همه تأملات این حکمت الهی بر این فرض استوار است که خدا، برای این که اصولاً بتواند شناخته شود، باید به طور مستقیم تجربه شود.

امروزه بسیاری تئوزوفی را با آموزه‌هایی برابر می‌دانند که عارف دینی هلینا بلاواتسکی آن را در گروه «جامعه اشراقی» ترویج می‌کرد. شاید این اصطلاح در معنای عام‌تری برای اشاره به جریان خاصی در تفکر عرفانی به کار رود که نزد متفکرانی چون متفکران یونان باستان: فیثاغورث و افلاطون، معلمان گنوسی مانند سیمون ماگ و والتینیوس، فیلسوفان نوافلاطونی مانند فلوطین و پراکلیوس، عارفان شمال اروپا در قرون وسطی مانند مایستر اکهارت و نیکولاس اهل کوزا، عارفان نظری (*speculative*) در عصر رنسانس مانند پاراتسلزوس و جوردانو برونو، عارفان فلسفی آلمان مانند یاکوب بومی و فیلسوف رمانتیک آلمانی فردریش شلینگ یافت می‌شد؛ اما غنی‌ترین و ریشه‌دارترین منبع برای

بردن کورکورانه این چارچوب در سایر ادیان، ممکن است به تشبیهات مصنوعی و نتایج نادرستی بینجامد. در بعضی از سنت‌های شرقی، برای مثال بودیسم، که به مفهومی از خدا به شکل رایج در غرب قائل نیست، دیگر نمی‌توان برای الاهیات رسالتی قائل شد.

گرچه گستره الاهیات از یک دین به دین دیگر متفاوت است، اما الاهیات تا حدی مدعی عنصری معیارین است - که برآمده از اقتدار معلمی الهی، وحیی شخصی یا نوعی دیگر از مواجهه معنوی است که تعهد را به دنبال می‌آورد. تقدم اقتدار است که به شکلی بسیار روشن الاهیات را از فلسفه - که پایه‌های آن عموماً بر شواهدی غیرزمان‌مند استوار است که به وسیله عقل مستقل و مختار قابل درک است - متمایز می‌سازد. با این حال، الاهیات از عقل در مواجهه با بسیاری از دغدغه‌های مشترک با فلسفه بهره می‌گیرد.

See "Theology" in *Merriam - Webster's Encyclopedia of World Religions*, 1089.

حکمت الهی (تئوزوفی)

فلسفه‌ای دینی با دغدغه‌هایی عرفانی که اهمیتی کاتالیزی در تفکر دینی قرن

می‌رساند، بسیاری از نویسندگانی که تمایلات تئوزوفی دارند، نوعی وحدت (Monism = وحدت‌گرایی) را در ورای آن پذیرفته‌اند که تمامی تمایزات را در خود جای داده است.

از قرن نوزدهم، تئوزوفی را با انجمن تئوزوفی یکی دانسته‌اند که آن را فردی به نام هلینا پترونا و هنری استیل آلکوت در سال ۱۸۷۵ در نیویورک سیتی تأسیس کردند. انجمن تئوزوفی اهداف زیر را تأیید می‌کرد: (۱) تشکیل قانون جمعیت بشردوستان در سراسر جهان، صرف‌نظر از تمایزات نژادی، اعتقادی، جنسی، طبقاتی یا رنگ پوست. (۲) ترغیب به مطالعه در زمینهٔ دین، فلسفه و دانش تطبیقی. (۳) جستجو در بارهٔ قوانین تبیین‌نشدهٔ طبیعت و توانایی‌های نهفته در افراد بشر. این جامعه تأکید می‌کند که نظام جدیدی در باب تفکر ارائه نمی‌کند، بلکه تنها بر مفاهیم جهانی خاصی مانند خدا، طبیعت و بشریت تأکید دارد که می‌توان آن را در تعالیم همهٔ ادیان بزرگ یافت. یکی از پر مناقشه‌ترین مدعیات این جامعه در باب وجود نوعی برادری میان Adepts یا Great Master است که بنا به ادعا، خود را کامل ساخته و تکامل معنوی بشر را مورد توجه قرار می‌دهد.

دیدگاه‌های تئوزوفی، تفکر هندویی بوده است که آن نیز می‌تواند ریشه در نوشته‌های اولیه وادها در ضمن اوپانیشادها و بگود گیتا تا روزگار معاصر داشته باشد. عناصر تئوزوفی را می‌توان در سایر ادیان آسیایی، به ویژه در تصوف اسلامی و بودیسم و تائوئیسم یافت. تأملات تئوزوفی بر تجربهٔ عرفانی تأکید دارد که عبارت‌اند از وجود واقعیتی معنوی و عمیق‌تر، امکان برقرار کردن رابطه‌ای مستقیم با حقیقت یادشده در ضمن شهود، تأملات و مکاشفه. تمایز میان تعالیم باطنی یا رمزگونه (esoteric) و تعالیم ظاهری یا همه‌کس‌فهم (exoteric) در مجموع پذیرفته شده است و توجه بسیاری به کشف معانی نهفته در متون مقدس داده می‌شود. بسیاری از تأملات تئوزوفی از مسحور شدن به حوادث فوق‌طبیعی یا سایر رویدادهای غیرعادی با دستاوردهای قدرت‌هایی فراروانی (psychic) اعتقاد بر آن است که شناخت حکمت الهی راه را برای کشف رازهای طبیعت و وجود عمیق‌تری از بشر باز می‌کند. به‌رغم پذیرش تفاوتی اساسی میان «ظاهری» و «رمزگونه»، میان جهان پدیده‌ها و واقعیت معنوی بالاتر و میان بشر و مقام الوهی، که ثنویت (Dualism) را

سوم مدعی عرضهٔ تئوزوفی در امریکا بود. در سال‌های اخیر، این انشعابات فرقه‌ای رو به افول نهاده است.

با این که جاج پس از سال ۱۸۹۱ بر شاخهٔ امریکایی فائق آمد، آلکوت به دشواری بر این جنبش جهانی نظارت و کنترل داشت. به هنگام مرگ آلکوت در سال ۱۹۰۷، آنی بی سنت (۱۸۴۷ - ۱۹۳۳)، زن انگلیسی فرهمند، در هند مقام ریاست را احراز کرد و رهبری او در هندوها این احساس غروری را ایجاد کرد که آنان اندیشه‌های مهمی را به غرب صادر می‌کنند. وی در سال ۱۹۱۱ ادعا کرد که جیدو کریشنامورتی (Jiddu Krishnamurti) (۱۸۹۵ - ۱۹۸۶)، نوجوان گمنام هندی، ابزار آمدن معلمی جهانی است. این اقدام مناقشات زیادی را به دنبال آورد. کریشنامورتی بعدها هر گونه ادعایی مبنی بر معلم جهانی بودن را انکار کرد و به کار نوشتن و تعلیم پرداخت. با شروع دهه ۱۹۲۰، او زمان زیادی را در ایالات متحده و اروپا - جایی که کتاب‌هایش به شهرت و محبوبیت چشمگیری دست یافت - سپری کرد.

تأثیر جامعه تئوزوفی، به رغم اندک بودن طرفدارانش، پیوسته از اهمیت برخوردار بوده است. جنبش یادشده

انجمن تئوزوفی در ایالات متحده امریکا، تقریباً در سال‌های انتقال بلاواتسکی و آلکوت به هند، افول کرد. این انجمن در دهه‌های ۱۸۸۰ و ۱۸۹۰ به دست ویلیام جاج (۱۸۵۱ - ۱۸۹۶)، راهب امریکایی ایرلندی‌تبار، بار دیگر احیا شد. وی موفق شد که بخش امریکایی این جامعه را به فعال‌ترین بخش در جنبش جهانی تبدیل کند. با این حال، شاخهٔ امریکایی به دلیل انشعابات در سال‌های بعد بار دیگر دچار انشقاق شد و متلاشی‌گشت. به دنبال مرگ بلاواتسکی در سال ۱۸۹۱، به سرعت آتش اختلاف میان جاج و آلکوت شعله‌ور شد که به جدایی جنبش امریکایی از کنترل هندی‌ها در سال ۱۸۹۵ انجامید. پس از مرگ جاج در سال ۱۸۹۶، کاترین تینگلی (۱۸۴۷ - ۱۹۲۶) موفق شد که رهبری بخش امریکایی را به دست گیرد و با کوشش‌های وی، مراکز امریکایی به منطقهٔ یوینت لوما در کالیفرنیا منتقل شد و توجه جنبش در اقداماتش به شکل‌دهی دوباره جنبش در چارچوبی عمل‌گرایانه‌تر بود. در سال‌های ۱۹۵۰ - ۱۹۵۱، مرکز جنبش به پسادانا کالیف منتقل شد. در این زمان انشعاب تازه‌ای به وقوع پیوست. این گروه

سکونت در این مکان که مرتبط با طومارها باشد، حدود صد سال قبل از میلاد تا حدود سال ۶۸ بعد از میلاد بوده است و تاریخ خود طومارها تقریباً همه به قرن سوم تا قرن نخست قبل از میلاد مربوط می‌شود. پانزده هزار قطعه (که بیشتر آنها کوتاه هستند) منعکس‌کننده بقایای هشتصد تا نهمصد دست‌نویس اصلی هستند. این قطعات به طور معمول با شمارهٔ غار و حرف (یا حروف) اولی عنوان عبری مشخص شده‌اند. مثلاً 1QM (Cave 1, Qumran, Milhamah)، ۱، قمران، جنگ یا 4Q Test (Cave 4, Qumran, Milhamah)، یعنی غار ۴، قمران، مجموعهٔ اسناد)، همچنین به هر دست‌نوشته یک شمارهٔ جداگانه داده‌اند. جامعهٔ قمرانی را با بسیاری از فرقه‌های یهودی آن زمان یکی دانسته‌اند. بیشتر دانشمندان بر این باورند که آنان از اَسِنیان بوده‌اند؛ اما بعضی معتقدند که این جماعت شاخه‌ای از صدوقیان، یا شاید زلوت‌ها بوده‌اند. اعتقاد بر این است که این گروه به دنبال مشاجره‌ای با رهبران روحانی در اورشلیم بر سر تقویم دینی و موضوعات مربوط به تفسیر مُجاز و قانونی، به بیابان یهودیهٔ فرار کرده یا رانده شدند. این گروه در قمران نه تنها

نیرویی کاتالیزی در احیای بودیسم و هندوئیسم در آسیا در قرن بیستم بوده و نیرویی پیشتاز در ارتقای آشنایی عرب با تفکر شرق بوده است. در ایالات متحده بر رشته‌ای از جنبش‌های دینی تأثیر داشته است که از جملهٔ آنها این جنبش هاست: Rosicrucians, movement, I am, Unity, Psychiana, کلیسای لیبرال کاتولیک، و بخش‌هایی از جنبش تفکر نو.

See: "Theosophy" in *Merriam - Webster's Encyclopedia of World Religions*.

طومارهای بحرالمیت

Dead Sea Scrolls

در سال‌های ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۶ در شمال غربی کرانه بحرالمیت، چند محل اختفای دست‌نوشته‌های باستانی که عمدتاً به زبان عبری بودند، کشف شد. این مکتوبات به محل‌های گوناگونی مربوط می‌شوند و قدمت آنها به قرن سوم قبل از میلاد تا قرن دوم پس از میلاد مسیح برمی‌گردد. معمولاً واژهٔ فوق‌بطور خاص به دست‌نوشته‌هایی اشاره دارد که در یازده غار در اطراف ویرانه‌های قُمران (Qumran) قرار داشت. بیشتر دانشمندان قمران را منزلگاه جمعی می‌دانند که این طومارها به آنان تعلق داشته است. دورهٔ

اعتقادات خود را حفظ کرد، بلکه نوعی جهان‌بینی فرقه‌گرایانه ایجاد کرد که سایر یهودیان را ردّ می‌کرد و از نوعی دیدگاه ثنوی در باب جهان‌طرفداری کرد. دیدگاهی که کاملاً بین خیر و شرّ، نور و ظلمت جدایی می‌انداخت - و در انتظار مکافات قریب‌الوقوع تبهکاران به سر می‌برد. آنها همچنین نوعی زندگی گروهی مبتنی بر طهارت شرعی افراطی را پایه‌گذاری کردند که لازمه انکار مراسم عبادی معبد بود. می‌توان تاریخ این گروه‌ها، گرچه به طور مبهم، از خلال طومارها مرور کرد. این گروه که خود را «متحدان» (The Union) می‌نامیدند، از قرار معلوم به دست یک شخصیت مسیحایی به نام «معلم عدالت» (Teacher of Righteousness) بنیان‌گذاری شد و احتمالاً از یک نهضت بزرگ‌تر انشعاب یافته‌اند. گروه مذکور نمونه‌ای جالب از یک حرکت منتظر مسیحا در میان یهودیان را نشان می‌دهد که شبیه مسیحیان اولیه است. گاهی شباهت‌های دیگر بین این دو گروه، مثل تعالیم خاص و این اعتقاد که متون مقدس سرگذشت دوران خود آنها را پیشگویی کرده است، را حاکی از ارتباط مستقیم بین این دو دانسته‌اند، اما این شباهت‌ها را می‌توان به سادگی از طریق پیشینه یهودی

مشترک آنها تبیین کرد.

روشن است که اهمیت این متون در این است که مجموعه‌ای را در اختیار می‌گذارند که برگرفته از طیف گسترده‌ای از امور اعتقادی و عملی در یهودیت است. یک چهارم این متن‌ها دست‌نوشته‌های مربوط به کتاب مقدس اند که رونوشت‌های آثاری از قبیل کتاب حَنوخ، یوول‌ها و طوییا را، که از پیش معروف بودند و مختص به این فرقه به حساب نمی‌آمدند، می‌توان به آنها افزود (اگرچه در بسیاری موارد به سختی می‌توان مطمئن بود که آیا یک متن خاص متنی فرقه‌ای است یا نه). بدین‌سان، طومارها اطلاعاتی فراتر از فرقه‌ای که آنها را در اختیار داشته است به ما می‌دهند. در واقع، گفته شده است که طومارهای قُمران عملاً نشان‌دهنده محتوای کتابخانه‌های اورشلیم است که پیش از محاصره این شهر به وسیله رومیان، در طی جنگ ۶۶-۷۳ با شتاب‌زدگی پنهان شد و منعکس‌کننده خاستگاه‌های کاملاً متنوع یهودی است. این یک تبیین بعید در مورد پنهان کردن طومارها نیست، زیرا شواهد مربوط به طومارها و محل قمران تا حد زیادی مبتنی بر قرائن است، اما تنوع این

احساس عمیق انسان تباه شده‌ای است که از طریق لطف الهی به رهایی رسیده است. د. مجموعه‌ای از قوانین شریعت که بیشتر به اخلاص در عبادت مربوط است؛ مثل نامه هلاخایی، سند دمشق و طومار معبد. ه رساله‌های اخلاقی مثلاً چندین اثر حکمی و سرود حکیمان.

این مجموعه منحصر به فرد از مکتوبات فرقه‌ای و غیرفرقه‌ای مهم‌ترین آرشیوی است که برای یهودیت معبد دوم شناخته شده است. دلیل این امر آن است که این مجموعه منعکس‌کننده باورها و اعمال گروه‌های یهودی در طی دوره‌ای بسیار ناپایدار از تاریخ یهود است. مکتوبات عهد جدید، به عکس، به دست یهودیان آواره شده، و هم غیریهودیان نوشته شد؛ و مکتوبات حاخامی از یک دوره جدیدتر و اوضاع و احوال کاملاً متفاوتی سرچشمه می‌گیرند.

فراتر از هر چیز دیگر، این طومارها حاکی از تنوع و انعطاف‌پذیری قابل توجه تفکر و عمل یهودی است و مجالی برای هیچ‌گونه تصور از «یهودیت» اساساً یک‌دست در آن زمان باقی نمی‌گذارد. این مجموعه نشان می‌دهد که بدون معبد هم ممکن بود که به مفهوم قربانی و تقدس فرقه‌ای پرداخت؛ این‌که

طومارها، به آن گستردگی که این گزارش بیانگر آن است نیست. واضح است که بسیاری از طومارها از بیرون این فرقه نشئت گرفته‌اند، و درک این امر اهمیت آنها را برای یهودیت باستانی حتی فراتر از آن صورت که این طومارها همه مربوط به فرقه‌ای خاص باشند می‌برد.

مکتوبات فرقه‌ای (sectarian writings)

بیشترین اهمیت را دارند و می‌توان آنها را به قرار ذیل طبقه‌بندی کرد: الف. قوانین، یا کتابچه‌های راهنما، شبیه کتاب قانون گروه (*Rule of the Community*) که تعالیم، ساختار و مقررات انجمن متحدان را ترسیم می‌کند؛ و طومار جنگ (War Scroll)، که چگونگی غلبه نهایی «ابناء نور» بر «ابناء ظلمت» را بیان می‌کند. ب. تفاسیر متون مقدس، مثل تفاسیر مربوط به کتاب اشعیاء، حَبَقُوق، ناحوم یا مزامیر؛ یا دسته‌بندی موضوعی متون مثل Florilegium یا melchizedek - همه اینها نوعاً فقراتی از کتاب مقدس‌اند که به این فرقه و زمانه‌اش مربوط می‌شوند. ج. متون مربوط به آیین عبادت شامل سرودهای قربانی روز شنبه که بر عبادت ملکوتی در معبد آسمان تأکید دارند. (این متون بر سنت‌های عرفانی یهودی تقدم دارند) و سرودهای شکرگزاری که بیانگر

کشیش

واژه کشیش (Priest) (از ریشه *prēost* در انگلیسی قدیم) در اصل از ریشه یونانی *presbyteros* پیر، شیخ) اشتقاق یافته است. در کلیساهای مسیحی اسقفی یک مقام بلندپایه یا مبلغ که واسطه میان اسقف و شماس است.

مقام کشیشی به تدریج در کلیساهای اولیه مسیحی مطرح شد و این در ابتدا از هنگامی بود که اسقف‌ها و سپس پیران یا «پرسبیترها» شروع به انجام فعالیت‌های معین کشیشی، عمدتاً در ارتباط با اجرای تشریفات «آیین عشاى ربانى»، کردند. در اواخر قرن دوم، اسقف‌های کلیسا کشیش (به لاتینی *sacerdos*) نامیده می‌شدند. با

تقویم‌های مناسکی مختلف (که متضمن زمان‌های گوناگون برای اعیاد و وظایف مختلف روحانیان در معبد بود) به طور همزمان وجود داشت؛ و این‌که به جای فرق بین قوم بنی اسرائیل و غیریهودیان می‌توان مفهوم دو گروه مقدرشده اهل نجات و اهل دوزخ را قرار داد؛ این‌که عبادت معبد ملکوتی را می‌توان شاهد بود و توصیف کرد (و این نشانه‌ای از سنت عرفان یهودی است)؛ و این‌که کارهای خوب می‌تواند جای قربانی را بگیرد. با این حال، این طومارها همچنین حاکی از ویژگی‌هایی بسیار گسترده‌ترین یهودیان این دوره مشترک است: اعتقاد به اوج رسیدن قریب‌الوقوع تاریخ، ظهور چهره مسیحایی، و ضرورت مطلق

اطاعت کامل از شریعت [حضرت] موسی (هر طور که تفسیر شده باشد).

See: "Dead See Scrolls" in Merriam - Webster's Encyclopedia of World Religions, PP. 280-1.



کشیشی گماشته شدند. اسقف‌های آمریکایی بعد از نزاعی سخت در سال ۱۹۷۶ با کشیش شدن زنان موافقت کردند. بعد از این‌که چند کلیسای انگلیکن دیگر مسیر مشابهی را در پیش گرفتند، کلیسای انگلستان نیز اولین نامزدان زن خود را در سال ۱۹۹۴ به مقام کشیشی منصوب کرد.

See "priest" in *Merriam - Webster's Encyclopedia of World Religions*, P.884.

آن‌که مقام کشیشی اساساً به اسقف‌ها (bishop) تفویض شده بود، یک پرسبیت (persbyter) در فعالیت‌های کشیشی او سهیم بود و در نبود او می‌توانست کارهای معینی را که به وی واگذار شده بود انجام دهد. با گسترش «مسیحیت» و تأسیس کلیسای «محلی»، پرسبیت‌ها یا کشیش محلی، بسیاری از فعالیت‌های اسقف را عهده‌دار شد و مجری اصلی «آیین عشاء ربانی» گشت. کشیش با این توانایی و نیز شنیدن «اعتراف» و بذیرش «عضو» سرانجام نقش نمایندهٔ بزرگ خدا در میان مردم را به عهده گرفت.

در طول نهضت پروتستانی اصلاح دینی در قرن شانزدهم، مصلحان آموزهٔ کاتولیکی قربانی در «شام مقدس» و مفهوم مقام کشیشی را که همراه آن بود انکار کردند. مقام کشیشی همهٔ مسیحیان مورد تأکید قرار گرفت. در نتیجه، در کلیسای پروتستان به جز سنت انگلیکن مبلغ‌ها (ministers) جای خود را به کشیش‌ها دادند.

مقام کشیشی از دیرزمان برای مردان بود. بنابراین، پذیرش زنان به مقام کشیشی در کلیساهای انگلیکن مورد اختلاف واقع شد. زنان در سال‌های ۱۹۴۴ و ۱۹۷۱ در هنگ‌کنگ به سمت